

آخرین قسمت

از

کتاب ((الجدری و الحصبه))

(آبله و سرخک)

تالیف پزشک نامدار ایران

ابوبکر محمد زکریای رازی

ترجمه و تلخیص

از دکتر محمود نجم آبادی

رئیس بخش تحقیقات تاریخی طبی و بهداشتی دانشکده بهداشت تهران

«مانده از شماره قبل»

و صلر و جلوگیری از ذات الجنب (۷) و بیرون ریختن و دفع سموم بدن بوسیله ادرار آشامیدن آب و مطبوخهای مدر و امثال آن تجویزی نموده است .

آنگاه رازی شرح کامل درباره توجه به عوارض آبله و جلوگیری از خطرات آنها بیان میدارد و تقریباً يك يك غذاها و آشامیدنیهایی که احتراز از آنها برای بیمار واجب و آنها که بیمار باید طی بیماری بخورد و یا شامد متذکر گردیده است .

۱- مقصود مواد Rafrachissant است

- ۲- طفلیه - کلمه ایست که اصل آن پارسی و نوعی خوراک است که از عدس پوست کنده با سرکه است (تفشیره = مثروبا) .
- ۳- دعتن عربی این نوع خوراک را «حصرمیه» آورده که مقصود آبگوشت بر یا بزغاله یا مرغ است که آبغوره بدان زده باشند (آش غوره = آش آبغوره) .
- ۴- شوربای سرکه دار که معرب آن «سکباچ» و مأخوذ از کلمه پارسی «سرکه با» است .
- ۵- مقصود غذای مایمی است که با جو بوداده پخته یا بلنور جومیباشد. (شربت سویق الشعیر) .
- ۶- منظور هر گونه درد حادث بردستگاه تنفسی است ،
- ۷- Pleurésie .

در شماره ششم مجله شرحی در باب فصول چندی از کتاب «آبله و سرخک» رازی بنظر خوانندگان رساندم . اکنون دنباله آنرا از فصل پنجم تا آخر کتاب بسیار مختصر می نگارم و کوشش نموده ام قسمتهایی از نظر شاهکارهای رازی را روشن نموده تا حق مطلب درباره پزشک نامدار ایرانی ادا شده باشد .

رازی در فصل پنجم کتاب «احتراز از آبله قبل از ظهور و جلوگیری از اودیا بعد از بروز بیماری» را بیان میدارد . در این فصل رازی شرحی مبنی بر مواقع و فصول آبله و افرادی که مستعد باین بیماری هستند و طرز تعدیه و محل بیمار (مقصود اطاق و بستر بیمار است) شرح میدهد . رازی معتقد بود که باید محل بیمار خشک و غذای آنان از موادی انتخاب گردد که خنک کننده (۱) باشد . تعدادی از غذاهایی همانند «طفشیله» (۲) و «عدسیه» (آبگوشتی که با عدس زرد تهیه شده باشد یا یاسوپ عدس) و غذاهای آبغوره دار (۳) و سرکه دار (۴) شوربا های رقیق و غذاهای گوشتی و آب میوه و ماء الشعیر و عصاره و شیر و آب ریواس و ترنج و امثال آن را نام میبرد که برای بیمار بسیار تجویزی نموده است . ایضاً رازی در این فصل برای بیمار آبله ای «سویق» (۵) و شکر تجویز نموده است . برای جلوگیری از دردهای گلو و دردهای سینه (۶)

سپس نسخه‌های چندی در کتاب آورده است که من باب‌مثال چند نسخه را ذیلاً می‌آوریم :

کوبیده گل سرخ ده درهم ،
طباشیر بیت درهم ،

سماق و تخم ترشک (۱) و تخم کبر و عدس پوست کنده و
زرشک (۲) و تخم خرفه (۳) و تخم کاهوی سفید از هر کدام
پنج درهم ،

صندل سفید دو درهم و نیم ،
کافور یک درهم .

صبحها بقدر سه درهم بایک اوقیه (۴) رب ترش ترنج یا
رب ریواس یا رب انار یا آبغوره بخورد .
نسخه دیگر :

گل سرخ و طباشیر (طباشیر) از هر یک ده درهم
صندل (۵) سفید سه درهم
کافور یک درهم .

همه را با لعاب اسفرزه (۶) خمیر نموده با آنها حب یا قرص
سازند و در موقع حاجت بقدر سه درهم و یک اوقیه از این سکنجین
بمریض بدهند .

رازی گوید شربت و سکنجینی که بطریق بالا مذکور افتاد
از هر شربت و شرابی بهتر است ، مگر از شراب کندر (۷) هندیان .
هندیان میگویند اگر از شراب کندر بکسی بخوراند که نه دانه آبله
در آورده باشد دهمی آن در نمی‌آید .

نسخه دیگر : شربت زیر را رازی بر ضد آبله بسیار مفید
میدانسته :

سرکه شراب صافی کهنه سه رطل ،

آب انار ترش ،

ترشی بالنگک (۸) ،

آب غوره ،

آب ریواس (۹) ،

شیره توت شامی (۱۰) ،

خیسانده سماق (۱۱) و زرشک از هر کدام یک رطل ،

شیره کاهو و شیره ترخون (۱۲) از هر یک یک چهارم رطل ،

و از مطبوخ عناب (۱۳) و خیسانده عدس از هر یک یک رطل
و نیم ،

تمام اینها را با هم مخلوط کرده و سه رطل شکر بر آن
بریزند و بجوشانند (تا قوام یابد) ،

سپس نیم رطل طباشیر (نوع سفید اعلی) ،

و یک اوقیه کافور را در یک هاون پاک خوب بکوبند و نرم
نمایند ،

و مقداری از آن شربت را اگر گرم گرم بر این مخلوط بریزند ،

و آنرا با قاشقی بهم زنند تا حل گردد ،

سپس تمام آنها را با یکدیگر مخلوط نمایند و با قطعاتی از

نی شکاف خورده یا قطعاتی از چوب بید (چوب نی بهتر است)
از اول تا آخر آن را بهم زنند ، بعد از آنکه طباشیر و کافور بر آن
اضافه نموده تا مزوج شود ،

سپس آن را پیش و بعد از ظهور علائم آبله استعمال نمایند
بنحوی که گفتم .

چنانکه ملاحظه میشود این نسخ که با کمال دقت تهیه و تجویز
گردیده دقت رازی را در جلوگیری از آبله نشان میدهد و چون در
این باب در مقالات سابق بحث گردید ، دیگر تذکر مجدد آن در این
مقاله مورد ندارد .

پس از این قسمت طیب بزرگ ایرانی دستوراتی چند در موقع
بروز علامات آبله میدهد که بسیار ارزنده است .

رازی در فصل ششم کتاب از : « موادی که بروز آبله
و سرخک را سریع مینماید » صحبت میدارد . در ابتدای
این فصل عواملی که در تسریع بروز آبله و سرخک موثرند بیان
میکند . رازی معتقد بوده که شخص باید خود را بپوشاند و پیراهن
نازک بر تن نماید و با پوشانیدن بدن با پارچه گرم و بستن روی عضو
و بخار گرم که در بدن نفوذ نماید برای بیمار مفید است .

از آن گذشته کمپرسی را برای بیمار مفید میداند . از طرفی
توصیه می‌نماید که باید داروهائی داد که فضولات بدن و سموم چه
بوسیله مدفوع و چه بوسیله ادرار خارج گردد یا با اصطلاح خود
که در خاموش کردن بیماری بسیار موثرند .

نسخه‌هایی برای این موضوع برای بیمار قائل بوده است که

۱- Oseillc (= صماض) .

۲- Epine vinette (= انبر باریس = امیر باریس) .

۳- Pourpier commun .

۴- اوقیه باوقیه = $\frac{1}{12}$ رطل .
رطل = ۹۰ مثقال ،

۵- یک اوقیه = قریب $\frac{1}{3}$ مثقال ،

بنابراین یک اوقیه = $\frac{37}{5}$ گرام است .

۵- Santal .

۶- در عربی به آن بزرقطونا گویند (= اسپرزه =
Herbes aux puces = اسفرزه) .

۷- Encens .

۸- باد آرنک = بالنگک = اترنگک = انرج =

Citronnier de Medie = Medicon = Poincire = Cedrat

۹- ریواس = Rhubarbe de Groseille =

Rhubarbe des moines = ربواج .

۱۰- شاه توت = Mûre Syrienne

۱۱- Rhus = Sumac

۱۲- طرخون = Artemisa Dracuculus

۱۳- jujube

يك عدد از نسخه‌های مزبور را ذیلاً می‌نگاریم :

گل سرخ چهار درهم ،
عدس پوست کنده نه درهم ،
انجیر زرد ده دانه ،
مویز هسته (۱) و دم گرفته ده درهم ،
کتیرا (۲) سه درهم ،
لك (۳) پوست کنده شسته شده سه درهم ،

تخم رازیانه (۴) و کرفس (۵) هر کدام پنج درهم ،
همه آنها را در دورطل آب بجوشانند تا يك رطل و نیم شود .
از این آب نیم رطل بایک دانك (۶) زعفران (۷) (بر حسب احتیاج
دو یا سه مرتبه به بیمار بخوراند .

رازى در فصل هفتم طب و اطرافیان و خود بیمار را به «چشم
و گلو و اعضائی که باید به آنها توجه داشت» و خطراتی
که ممکن است به اعضاء بالا رسد متوجه نموده است .

رازى در این فصل گوید : باید در اولین ظهور نشانه‌های آبله
مخصوصاً به چشم سپس بخلق و بعد از آن به بینی و گوش و بندهای
(مفاصل) بیمار توجه خاص نمود . در موقع بروز آبله گاه بگاه
چند قطره گلاب در چشم چکانده شود و صورت بیمار را چندین مرتبه
با آب در روز و شب شسته شود .

اگر آبله ضعیف باشد ، همین دستور کافی است که بچشم
سرایت ننماید و همین کلريك اقدام احتیاطی است ، ولی اگر آبله از
ابتدای ظهور بر هیجان و شماره های آن زیاد بود و پلکها خارش
داشت و سفیدی چشم سرخی گزائیده بود ، باید دقت زیادتر کرد .
اگر شدت آبله و دانه های آن زیاد بود و خطر در چشم پیدا
شد و اقدامات احتیاطی ابتدائی فایده نداشت ، باید از قطره های
دیگر کمی «مری نبطی» (۸) بصورت قطره که حتماً سر که و ترشی
نداشته باشد در چشم چکانده شود .

«آبله‌ای که در ملتحمه چشم زندگی ندارد ،
ولی آنچه که در قرینه محاذی ، مردمک (۹) در آید ،
اگر چرك گردمانع از دیدن خواهد شد ، یعنی به نسبت
غلظت و رقت مانع دیدن میگردد و باید با داروهای
روشنی بخش قوی درمان شود .»

رازى گوید : «اگر آبله در شتی در سیاهی چشم زند ، باید سورمرا
با گلاب مخلوط کنی و چند مرتبه در روز در چشم بیمار بچکانی و باید ویرا
و ادارکی پارچه‌ای بر چشم گذارد (۱۰) (رفاده = کمپرس) و
آنرا ببندی . یا از همان شیاف (۱۱) پس از حذف زعفران و اضافه نمودن
شادانه (۱۲) به چشم بیمار چکانده شود تا برآمدگی زیاد ایجاد
نشود .

نسخه‌ای که رازی برای جلوگیری از ازدیاد دانه‌های آبله و
تقویت چشم در برابر بیماری و یاد ابتدای آن بکار میرده چنین
است :

خیسانده سماق در گلاب (چند مرتبه در روز در چشم چکانده

۱- زبیر = Roisain sec

۲- Gomme adragante

۳- بقرسی رنگ لاک نامند . صمغ نباتی است شبیه «مرمکی»
ساق گیاه او بر شاخ و گلش زرد و تخمش قریب بقرطم و گویند شبنمی
است که بر آن نیاب می‌نشیند . . . (تحفه حکیم مومن) .

۴- رازیانج = Fenouil

۵- Céleri

۶- دانك با دائق = يك ششم درهم است .

۷- Sapran

۸- مری = آبکمه مخلوطی از بونه با آرد گندم و آب
(گاهی را زبانه و سیاه دانه بدان اضافه می‌نمایند) و مدت چهل روز
(عموماً) آنرا در کوزه گذارده تا آنکه خمیر منظور بدست آید . در
اسفهان ساختن آبکمه هنوز متداول است .

۹- PuPille

۱۰- پا. چه‌ای که بر چشم و اعضاء گذارند که يك نوع کمپرس
است .

۱۱- مقصود از شیاف چشم در طب قدیم به قطره و روغن مالیدنی
و امثال آن اطلاق میگردد است .

۱۲- حجر الدم = حجر الطور = حجر هندی = سزکوی
اکسید دوفر = یا سنگ آهن داری که این ملح را داراست .

۱۳- Noix de Galle

۱۴- Huile de Césame

ونمک اندرانی (۱) وزاج (۲) و آمله (۳) و کزمارك (۴) و برگ مورد (۵) و پوست انار (۶) و گل خوزستانی (۷) و صبرزد (۸) و انزروت (۹) و دم الاخوین (۱۰) و امثال آنها برای خشکاندن دانه‌های آبله توصیه می‌نماید .

رازی در فصل نهم از موادی که آبله را خشک کند در فصل دهم از موادی که پوستهای خشک و خشک‌گر ریشه‌ها را از بین برد در فصل یازدهم از موادی که آثار آبله را از چشم و سایر قسمت‌های بدن می‌زداید صحبت می‌نماید بدین ترتیب :

رازی در فصل نهم گوید :
 « باید دانه‌های درشت آبله را پاک (۱۱) کرد و آب آنها را با پنجه پاک (۱۲) که هیچگونه چیزی که مریض را آزار دهد و او را نپوش زند نداشته باشد ، خشک نمود . سپس با برگهای گل سرخ خشک یا مورد یا صندل و برگ شیرین بیان (۱۳) یا برگ گز (۱۴) بخورداد .
 « در آبله‌های پر رطوبت باید مریض را بر گل سرخ کوبیده یا بر آرد برنج یا آرد ارزن (۱۵) که در پارچه نازک ریخته باشند بخوانند و اگر بدن بیمار خراشی داشته باشد زیر روی برگ سوس تازه بگذارند .»

« باید گرد نرم گل سرخ و مورد بر بدن بیمار پاشیده شود . اگر نقطه‌ای از بدن بیمار زخم داشت گرد نرم سرخی مرکب از صبر و کند روانزروت و دم الاخوین بروی پاشند . اگر دانه‌ها خود بخود یا بسبب زیادی رطوبت شکافت و اقدامی به خشک کردن آبله‌ها نگردید آنها را بدین ترتیب اندود نمود :

روغن کنجد یک وقیه ،
 نمک اندرانی سائیده همانند سورمه دودرهم ،
 زاج دودرهم ،
 « باید این مخلوط را بر بدن مریض بمالند و مدت یکساعت بر این حال صبر نموده و سعی نمایند که این ماده به موضع زخم‌دار و خراشیده نرسد که سخت آنرا میگذرد .
 « سپس باید بدن بیمار را با آبی که در آن آمله و کزمارك و برگ مورد و پوست انار جوشانیده شده باشد بشویند .
 « اگر آبله‌ها خوب خشک شدند که مطلوب حاصل است ، و الا باید گل خوزستانی سفید یا گل سفید یا هر گل دیگری که سرخ نباشد با یک دهم نمک اندرانی و یک دهم زاج گرفت و بر بدن مریض طلا (= طلایه = مالیدن هر داروئی به بدن = Enduit = Gsaissage) کنند و یک ساعت یا دو ساعت بگذارند و آنرا بشویند »

رازی در فصل دهم از موادی که پوستهای خشک و خشک‌گر ریشه‌ها را :
 (Escarre =) از بین میبرد صحبت میدارد بدین ترتیب :
 « چون آبله خشک شد و پوسته و خشک‌ریشه بر بدن بیمار باقی ماند ، آنچه را که نازک و خالی از رطوبت باشد ، با روغن سرکه گرم چند مرتبه در روز چرب کن تا نرم شده بریزد و آنچه را که از این نوع پوسته و خشک‌ریشه‌ها که در صورت بیمار است باید آنها

را با روغن پسته چرب کنی و آنچه از آنها شبیه خشک‌ریشه و نسبتاً بزرگ و زیر آنها هم رطوبت است با ملایمت و آرامی و بدون روغن بردار .»

رازی در فصل یازدهم از موادی که آثار آبله را از چشم و از سایر قسمت‌های بدن می‌زداید بحث نموده میگوید :

« آبله دواثر از خود باقی می‌گذارد یا در چشم یا در مواضع دیگر بدن . بدین ترتیب که بر روی محلی که در چشم آبله در آمده پرده سفیدی کشیده شود .

« اگر این پرده در چشم کودکان یا آن دسته از بیماران که بدنشان مرطوب و پوستشان نازک است پیدا شد ، ممکن است اثر آبله زود زائل گردد .

« از موادی که چشم را روشنی بخشد عبارتند از بوره (۱۶) و نشادر (۱۷) و کف دریا (۱۸) و کف آبگینه (۱۹) و اگیرترگی (۲۰)

۱- نمک اندرانی منسوب به دهی است در خاک حلب بنام اندرو نزدیک دریاچه نمک . این نمک همان است که در اصطلاح عمومی « نمک ترکی » گویند .

۲- زاج = Zaag = Alun = سولفات آلومینیوم و بطاس .

۳- آمله = Amle = Miroleolans emblique

۴- کزمارك = Kzmark = کزمازاك = کزمارق = کزمارج =

درخت گز = حب الائل = Tamarix Mammifera

۵- آس ، = Myrte = حب الالاس = دانه مورد .

۶- Ecorce de grenade

۷- گل خوزی یا گل خوزستانی که یک نوع گل در است .

۸- Aloès

۹- کنجد = کحول کرمانی = کحول فارس =

Penaea Mucronata

۱۰- دم الاخوین = خون سیاوشان = Sung de dragon

۱۱- بسیار نظر صحیحی است ، چرا که درازی صریحاً به

پاکی پنجه اشاره می‌نماید و از نظر طبی توجه خاص به پاک کردن چرك و آب و ترشحات دانه های آبله داشته است .

۱۲- Reglisse

۱۳- Manne de Tamarix = Manne de

Quercus Valonia

۱۴- جاورس = Millet

۱۵- بوره = Borace = بوره نائوائی = بوره الخبازین =

بوره الصنعا = بوره الغرب . بوره سفید اسم فارسی بوره رومی

است . بوره بفارسی نظرون است (مخزن الادویه) .

۱۶- نوشادر = اوتات یا نیترات دامونیم ، Azotate

Nitrate d'Ammonium

۱۷- زبد البحر = Eponge marine

۱۸- مسحونیا = مسحونیا = کف شیشه .

۱۹- اگر ترکی = ریشه خوش بوی معطر =

۲۰- Roseau aromatique = Calamus p'Asie

آبله‌ای ماء الشعیر، شکر تبرز، آب انار، طباشیر، صمغ عربی و امثال آنها تجویز نموده است.

بعلاوه برای بیماران آبله‌ای بر حسب آنکه مزاجشان بیوست یا لیت داشته باشد، غذاهای علیحده دستور داده است.

درباره بیماران سرخکی ماء الشعیر و آب انار ترش را خیلی نافع میدانند.

ایضاً آب کدو و آب هندوانه و آب خیار و لعاب اسپرزه را برای بیماران سرخکی نافعتر از بیماران آبله‌ای میدانند.

از آن گذشته بر حسب آنکه بیماران آبله‌ای و سرخکی تب و یا اضطراب و التهاب و بیخوابی و سایر عوارض داشته باشند، غذای مخصوص تجویز نموده است.

گاهی برای بیمار آبله‌ای سوپق جوشته که باشکر یا آب انار یا یاگلاب آمیخته باشد، تجویز نموده است.

ولی در جمیع احوال ماء الشعیر (لعاب جو) را برای بیماران آبله‌ای و سرخکی هر دو تاکید کرده است.

بشرح ایضاً - غذایی که با عذس پوست کنده با انار ترش یا سرکه را برای بیماران آبله‌ای تاکید کرده است.

و آبوس (۱) و مامیران (۲) و توتیا (۳) و مرجان (۴) و سندروس (۵) و صمغ بادام تلخ و شیر کاهوی صحرائی و مشک (۶) .

« بهترین وقتی که با داروهای بالا باید اقدام بدرمان نمود، هنگامی است که مریض از حمام بیرون آمده یا وقتی است که سر را روی آب گرم نگاه داشته باشد .

نسخه برای سفیدی چشم : گرد کتجد (۷) و شکر طبرزد (۸) بچشم بمالند .

نسخه دوم : که از اولی قوی تر است :

سورمه کف دریا و انزروت و شکر :

نسخه سوم : که از نسخه بالا قوی تر است .

پاشیدن بوره خبازان و کف دریا و مسحقونیا و انزروت و شکر .

نسخه چهارم که از همه قوی تر است :

زنگار ده درهم ،

مرد سکیخ (۹) و اشترک (۱۰) و انزروت ازهر کدام دودرهم ، کف دریا و مسحقونیا و بوره ازهر کدام دو درهم و نیم . اگر

سه درهم شد مانعی ندارد .

اگر ترکی ده درهم و همان قدر ما میز از درده برابر آب بجوشانند

تا آب غلیظ و صمغها حل گردد و بقیه را با آنها خمیر و سپس

شیاف ساخته شود و در موقع حاجت در هاون آبوس سخت

بکوبند و با میل آنرا برداشته و بمالند چند مرتبه روی موضع

بمالند و قبل و بعد از این عمل چشم را خوب پاک کنند و پس از آن

در چشم از سورمه‌ای نرم پاشند .

اما موادی که اثر آبله را از صورت و سایر قسمتهای بدن دور

می کنند عبارتند از :

مردار سنک (۱۱) ، ریشه‌های خشک نی ، استخوانهای پوسیده ،

کف دریا ، قسط (۱۲) انزروت ، بادام تلخ ، زراوند ، دانه‌های

بان (۱۳) آرد باقلا و برنج و باقلای مصری (۱۴) و لوییا که با آب

برنج و ماء الشعیر به بدن بمالند .

در این فصل رازی نسخه‌های دیگری برای چشم و سایر

اندامهای بدن متذکر گردیده است.

اصول رازی شخصاً دو نوع دارو برای جلوگیری از زدن آبله

به چشمها و یا درمان آنها موقعیکه آبله بر چشم سرایت کرده و

دانه زده است داشته که اولی سورمه‌ای مرکب (= Gilyre sec)

از انتمیون و بعضی مواد دیگر و دومی قطره‌ای (= Collyre)

که از گلاب و بعضی مواد دیگر (چنانکه آمد) بچشم می ریخته

و با این تدبیر به حفظ چشمها از عوارض آبله می پرداخته است.

بعلاوه شبافی (= پماد = روغن) بچشم می کشیده که آن هم

اثر بالا داشته است.

رازی در فصل دوازدهم کتاب دستورهای عذائی بیماران

آبله‌ای و سرخکی را گفته است: در این فصل رازی برای بیمار

۱ - Ebène

۲ - مامیران = Grand Chélideine

۳ - اکسید روی که در کوره‌هایی که روی و سرب رامی گدازند

حاصل میشود. توتیای چشم = توتیای دیده = سورمه = Tutie =

Tuthie

۴ - Corail

۵ - سندر = زنگک سرخ = زرنیخ سرخ = پرتوسولفور .

دارسینک = Sandarque Realgar

۶ - مسک = Musc = Moschus

۷ - Sésame

۸ - تبرزد - این کلمه پارسی و مرکب از تبرزد میباشد و

آن قند سفید سخت است = گلغند یا شکر سخت قند که باید با جسم

تیزی آنرا شکست . طبرزد و طبرزل و طبرزن هر سه اسم شکر معقود

است که بفارسی نبات نامند (مخزن الادویه) .

۹ - صمغ گیاه دوائی از طایفه چتری است = Sagapenum

۱۰ - اشق = يك وع صمغ سقزی از طایفه چتری = Gomme

ammoniaque

۱۱ - مردار سنگ = مرداسنج = Litharge .

۱۲ - ساق و نام دارویی است (Costus) و آن بر چند قسم

است ، قسط شیرین و تلخ (Costus albus و Costus amarus)

و قسط کشمیری که همان قسط تلخ است .

۱۳ - بان درختی است شبیه به درخت آمله که از آن حسن به

استخراج می نمایند . این درخت در عربستان فراوان است . ایضاً درختی که

نمر آنرا تخم غاله و به نازی « حسب البان » گویند (فرهنگ نفیسی) =

Ben .

۱۴ - ثرمس = Fève lovine = Lupin

در فصل سیزدهم کتاب رازی از غذاهائی که برای بیماران آبله‌ای و سرخکی نافع است از آن نظر که لینت و بیوست بدانها صدمه نزند فصل مشیع و جامعی متذکر گردیده است.
رازی گوید :

« مزاج بیماران سرخکی و آبله‌ای در اواخر بیماری غالباً لینت پیدا می‌کند، مخصوصاً در سرخک و بدین سبب باید از ملینات پس از ختم آبله و سرخک و پس از آنکه مزاج بیمار بیوست داشته باشد، اجتناب کرد.

« در مورد بیماران سرخکی باید آب الو و آلوی تازه و یاخیسانده آن را در گلاب باشکر مخلوط نموده به بیمار بدهند. « در مورد بیمار آبله‌ای اولین و واجبتین درمان را در صورت زیادی خون بدن، فصد میداند و برای تسکین قوران (طغیان) بیماری تجویز داروهای خنک کننده (خاموش کننده حرارت) نباید اکتفا کرد، بلکه باید طبیعت (مزاج) را سبک نمود و ممانع امتلاگردید. »

او گوید : « اگر مزاج بیمار لینت داشت، نباید بداروی ملین نزدیک گردید زیرا در دو بیماری آبله و سرخک اگر ملین داده شود بیمار از لینت مزاج محفوظ نخواهد ماند ،
« اگر بیمار لینت داشته باشد بجای ماء الشعیر آب سویق جو و اگر مفید واقع نشد سویق دانه انار را با سویق جو پخته باید به بیمار خوردند. »

بهر حال این دو فصل یعنی فصل دوازدهم و سیزدهم تدابیر لازمه جهت بیماران آبله‌ای و سرخکی از نظر غذاهای لازم برای آنان و توجه به بیوست و لینت مزاج را متذکر گردیده است، که از بابت درمان بیماری دقت نظر و وجود ذهن و توجه به خاص پزشک نامدار ایرانی را میرساند.

در فصل چهاردهم رازی شرحی از انواع و اقسام آبله و سرخک بی‌خطر و کشنده گفتگو نموده است .

این فصل مهمترین و ارزشمند ترین فصول کتاب است . در این فصل رازی قریب بیست نوع آبله و سرخک گفته که بطور اختصار با مقدمه‌ای که ابتدای فصل آمده بدین نحو است .
« آبله و سرخک از بیماریهای حاد میباشد و بدین جهت نشانه‌هایی دارند که بی‌خطر و کشنده آنها را معلوم میدارد .

« تنفس صحیح و عقل سالم و میل بغذا و چابکی در حرکات و خوبی نبض و اینکه بیمار مرض را کوچک شمارد و راحت خوایی و کمی اضطراب و امثال آنها از علامات نیکوی دال بر بی‌خطری بیماری است .

نشانه‌های مخالف آنچه که گفتیم دلالت بر خطرناک بودن آنها را دارد و ما بخشی از آنچه در این باره بسوده است در کتاب « منصوروی » یاد کرده ایم .

از جمله عوارض و لواحق آبله و سرخک این است که :
(۱) سالم ترین اقسام آبله و بی‌خطرترین آنها « آبله های سفید و درشت و متفرق و معدود » که باسانی بیرون میریزد و بدون تب شدید و حرارت و غم و مشقت است . همچنین آبله‌هایی که بسایرون زدن دانه اول آن غم و تعب بیمار تسکین یابد و پس از آنکه دانه‌های آبله تماماً بیرون زد بیمار آرامش کامل مییابد،

(۲) و نیز از انواع سالم و کم خطر آبله دانه‌های درشت است . هر چه تعدادش زیاد و نزدیک یکدیگر باشد تا در صورتیکه بروز (خروج) آنها باسانی صورت گیرد و پس از آن ناراحتی و حرارت بیمار را سبک کند (بشرحی که گفتیم) ؛

(۳) آبله‌هایی که بسختی بیرون بزنند و پس از بروز حال بیمار سبک نشود، از نوع آبله‌های بدخیم است، ولی خطرناک نیست، مادام که حال بیمار پس از بروز آبله بد نباشد، در صورتیکه حال عمومی بیمار پس از بروز آبله سخت گردید، در اینصورت از نوع آبله خطرناک میباشد،

(۴) آبله‌هایی که دانه‌های سفید درشت داشته باشد نوعی از آن بدخیم و کشنده است و آن نوعی است که دانه‌ها بهم پیوسته و بهم تکرر باشد، بقسمی که تعدادی از آنها بصورت یک پارچه در آمده و موضع بزرگی را از بدن بگیرد و شیهه دانه‌های نسبتاً بزرگی بنظر میرسد که در رنگ بمانند پیه میباشد،

(۵) اما آبله‌های سفید و بسیار خرد و متصل بیکدیگر که سخت و زگیلی و بسی آب باشند، از نوع آبله‌های ردی و بدخیمی آنها بمیزان دشواری در نضج آنهاست، و اینکه حال بیمار پس از خروج دانه‌ها سبک نمی‌شود، در صورتیکه حال بیمار پس از بیرون زدن تمام آبله‌ها بد شد، از نوع آبله‌های کشنده است،
و بنفشه (Violâtre) و سیاهی (Norâtre) باشد تمامشان بدعاقبت و کشنده است .

(۶) اگر بیماری تنگی نفس گرفت و یا حالت غشی بر او عارض شد، تماماً نشانه‌های بدترین آبله‌های مهلك است،

(۸) هرگاه پس از ظهور آبله تب بیمار زیاد شد، آنهم از نوع آبله بدخیم است ، ولی اگر تب بیمار به کمی گرائید از نوع بی‌خطراست ،

(۹) آبله مضاعف دلالت بر زیادی ماده مرضی است که اگر از نوع بی‌خطر باشد سلامت آن کمتر است و اگر از نوع مهلك باشد، بهلاکت نزدیکتر باشد،

(۱۰) سالم ترین نوع سرخک‌ها سرخکی است که سرخی آن زیاد نباشد، ولی نوع تیره رنگ آن بدخیم میباشد،

(۱۱) سرخک‌هایی که برنگ سبز و بنفش باشند از نوع مهلكند ،

۱۲) اگر آبله و سرخک پس از بروز يك باره و ناگهان بداخل فرو روند و تولید ناراحتی شدید و غشی و تعب کنند ، دنباله آن غشی مهلك سرعت دست خواهد داد، مگر آنکه دانه‌ها دوباره بیرون زنند (ظاهر شوند) ،

۱۳) در صورتیکه از همان روز اول تب آبله‌ظاهر گردید ، از نوع آبله‌های زود جنبش (سریع الحركه) است و هرگاه تا روز سوم تب دانه‌ها بروز نکرد، از نوع متوسط و اگر از روز چهارم تب تجاوز کرد آبله‌کندی است.

۱۴) اگر آبله در روزهای بحران نيك (جيد) بیرون زد، آبله بی‌خطر (سليم) است، مخصوصاً اگر حال بیمار پس از ظهور آبله سبک شود و بالعکس ،

۱۵) اگر آبله شروع به چسبندگی و انتشار (توسعه) نمود و ناراحتی بیمار زیاد شد و شکمش نفخ کرد ، **مسرگ وی نزدیک است!**

۱۶) هرگاه دانه‌های کوچک کم آب از هم شکافت و هذیان عارض بیمارگشت **مرگ وی نزدیک است.**

۱۷) اگر آبله و سرخک گاهی ظاهر و زمانی دیربیرون بزنند و ناراحتی و هذیان نیز با بیمار همراه و بپهر رنگ که باشند **کشنده میباشند** و این حالت کمتر در آبله‌های سفیدنضج یافته که زود بآب افتاده است پیش میآید،

۱۸) **از انواع آبله‌های کشنده آن است، که در دنباله آن هیجانی در بیمار پیدا شده و وی احساس درد شدید در ساق پایادست و یا بعضی اعضای دیگر بنماید یا رنگ آبله به سبزی یا سیاهی گراید و توانائی بیمار کم شود و سردی و ضعف بازپادی درد و تغییر رنگ عضو همراه باشد، ولی اگر نیروی بیمار فزونی یافت وی بهبودی یابد، اما آن عضو متعفن میگردد ،**

۱۹) اگر آن عضو را در ابتدای ظهور درد بشکافی در صورتیکه بیمار قوی باشد، البته سودمند و باین عمل از تعفن عضو جلوگیری میشود، پس در چنین حال نباید چیز سردی نزدیک آن عضو قرار دهی، بلکه یا باید آن عضو را بشکافند یا در آب گرم گذارند و این در صورتی است که ملاحظه کنی حال بیمار در دنباله آن عمل بهتر شده است.

تا اینجا مطالبی بود که از فصل چهاردهم کتاب «آبله و سرخک»

رازی استخراج گردید و چنانکه در این سلسله مقالات در باره کتاب « الجدری والحصبه » متذکر گردیدم این کتاب :

۱- آنکه رازی اولین طبیبی است که تشخیص افتراقی بین دو بیماری آبله و سرخک را داده است ،

۲- آنکه رازی برای اولین بار از آبله مرغان (Varicelle) در این کتاب تذکر داده است،

۳- آنکه از نظر تاریخ طب در میان کتب طب اسلامی یکی از ارزنده‌ترین و باقول بسیاری از محققان تاریخ طب ارزنده‌ترین کتب طب میباشد.

۴- آنکه از نظر فن طبابت، کتاب بالا بسیار نفیس است ، چرا که در آن رازی مجموعه تجارب و ملاحظات يك طبیب مجرب کلینیکی که بیماران را با تعمق فوق العاده دیده ، سپس نتایج گزارش آنان را در آن نگاشته و سیر هر دو بیماری را از ابتدا تا انتها بسیار منظم برشته تحریر در آورده است،

۵- آنکه از نظر بیماری‌های همه‌گیری و بیماری شناسی عمومی (Epidémiologie) کتاب را ارزش کم نظیری است و اگر خوانندگان گرامی حمل بر تعصب ملی نمایند ارزش بی نظیری دارد این مطلب گفته این جانب نیست بلکه نظر محققان تاریخ طب است،

۶- آنکه کتاب « آبله و سرخک » رازی بر حسب عقیده محققان تاریخ طب و علمای طب قدیم و طب اسلامی بزرگترین تالیف رازی است،

۷- آنکه دانشمندان تاریخ طب را عقیده آن است که « این کتاب تحقیقاً بر اساس تجارب و ملاحظات شخص رازی استوار میباشد که وی بیماران را شخصاً معاینه نموده و نتیجه تجارب بسیار دانشمندانه وی است : »

۸- آنکه بر اثر مطالب بسیار ارزنده‌ای که کتاب دارد با اغلب زبانهای خارجی ترجمه و این ترجمه‌ها بیش از سی بار چاپ شده است.

این بود مختصری از تجزیه و تحلیل و مقام کتاب ارزنده « آبله و سرخک » رازی . امیدوارم در شماره‌های آتی مجله در باب یکی دیگر از مولفات ذقیمت پزشك نامدار ایرانی باخوانندگان محترم مجله صحبت نمایم.

بنده ناچیز: دکتر محمود نجم آبادی

تهران آبانماه ۱۳۵۰